**شعری از ایلیا ابوماضی (1889 - 1957)**

**یوسفی**

ایلیا ابوماضی در لبنان متولد شد و تحصیلات ابتدائی خود را در آن‏جا گذراند.در سال 1900 به مصر سفر کرد و در آن دیار تا 1911 به سیگار فروشی مشغول بود.در این‏ سال نخستین مجموعهء شعر خود را به نام«تذکار الماضی»-یاد گذشته-منتشر کرد.سپس‏ به ایالات متحدهء امریکا مهاجرت کرد و در آنجا مدتی به خرید و فروخت اجناس اشتغال‏ داشت.از آن پس به شاعری و روزنامه‏نگاری روی آورد.

در 1916 به گروهی از ادبا-که بعد«الرابطة القلمیة»را در نیویورک بنیان نهادند- پیوست ولی از مؤسسان این انجمن نبود.

در سال 1919«دیوان ایلیا ابوماضی»با مقدمه‏ای از«جبران خلیل جبران» انتشار یافت و در 1925 مجموعهء دیگری از اشعار وی به نام«الجداول»-جویبارها-با مقدمهء«میخائیل نعیمة»نشر شد.

ابوماضی در 1929 در بروکلین‏1(نیویورک)مجله‏ای دو هفتگی 7به زبان عربی، به نام«السمیر»-دوست-تأسیس کرد که از 1936 بصورت روزانه در آمد و تا هنگام‏ وفات وی ادامه یافت.در سال 1940 چهارمین دفتر اشعار خود را به نام«الخمائل» -درخت‏زارها-منتشر کرد.بعد از درگذشتش نیز مجموعه‏ای از اشعارش با عنوان«تبرو تراب»-طلا وخاک-در بیروت بطبع رسید.اینک ترجمهء شعری از او به نظر خوانندگان‏ محترم می‏رسد.

بیا!

بیا تا شرابی زرفام بلکه درخشنده‏تر از زر بنوشیم،

و باقی شراب جام را به نرگس سخن‏چین بنوشانیم.

تا نداند ما که هستیم و نبیند چه می‏کنیم،

و صبحگاه گفتگوی ما را برای مردمان فاش نسازد.

(\*)-برگی از کتابی که در دست ترجمه است.

بیا تاجائی که روزگار مجال دهد،

و تا وقتی که زنده‏ایم و در زندگی آمالی داریم،لذّات را غنیمت بشمریم.

اگر سپیده‏دم بگذرد و ما را بیدار نکند،

نه دانش و نه مال بیدارمان خواهد ساخت.

\*\*\* بیا تا روحمان را از زندان عادت و رسوم رها سازیم.

این است گل دره که در دره عطر می‏پراگند،

و این است پرندهء مغرور که به آوازهایش می‏نازد،

چه کسی آن گل را تاکنون سرزنش کرده یا این پرندهء شاد را توبیخ نموده‏ است؟

\*\*\* خداوند وقتی که زیبایی را آفرید خواست که ما عشق بورزیم،

و عشق را در دل تو افگند همان وقتی که در دل من نیز بیفگند.

این مشیّت اوست...مشیّت وی بی‏معنی نبود.

اگر تو عاشق شده‏ای چه گناهی داری؟و اگر من عاشق شده‏ام چه گناهی‏ دارم؟

\*\*\* به ملامتگر و شایعاتی که ساخته و به حسود و بهتانش اهمیت مده.

مگر جویبار حق ندارد که جاری شود و گل نمی‏تواند عطر بپراگند؟

یا پرندگان نباید برای ماه ایار1و گلهای رنگارنگش شوق بورزند؟

(1)-ایار:از ماههای رومی،مطابق ماه سوم بهار.

یا چه عیب دارد دل-که منبع عشق است-عاشق شود؟

\*\*\* بیا که خداوند عشق ما را به بیشه دعوت می‏کند،

تا مانند آب و شراب در جام،ما را درهم آمیزد،

و من و تو در جنگل ردائی از نور داشته باشیم.

چه‏قدر به حرف مردم گوش فرادهیم و نسبت به آفریننده‏شان نافرمانی‏ کنیم؟

\*\*\* عشق می‏خواهد که ما خنده زنیم پس بیا با سپیده‏دم بخندیم؛

و نیز می‏خواهد که بدویم پس بیا با جویبار و نهر به دویدن بپردازیم؛

و می‏خواهد آواز بخوانیم پس بیا با بلبل و قمری نغمه سردهیم.

که می‏داند پس از هر روز چه حادث می‏شود و چه پیش می‏آید؟!

\*\*\* بیا،پیش از آن‏که ساره‏های سیاه در بوستان خاموش شوند،

و تبریزی و بید و نرگس و مورد بپژمرد.

بیا،پیش از آن‏که طوفانها آرزوهای مرا دفن کنند؛

وگرنه هنگامی بیدار خواهم شد که نه سپیده‏دم خواهد بود،

نه شراب م نه جام.

ترجمهء غلامحسین یوسفی،یوسف بکار